



حفظ و استقرار نیروهای اسرائیلی در کرانه باختری و همچنین کنترل نوار غزه به این معنی بود که فلسطینی برای همیشه تحت حاکمیت اسرائیل خواهند بود و در واقع به مشکل جمعیتی که بنیانگذاران آن سعی داشتند از آن اجتناب ورزند دامن زد

AP ● ●

«استفن والت»، صاحبنظر مسائل بین الملل در جدیدترین تحلیل خود پیرامون **تحولات غزه** مطرح کرد

پنج مانع پایان نزاع اسرائیل و فلسطین در آینده نزدیک

تحلیل

استفن والت، صاحبنظر برجسته روابط بین الملل در تحلیل جدیدی به مناقشات جاری در سرزمین‌های اشغالی پرداخته و دلایلی را در پنج محور برای این پیش بینی خود که آتش جنگ اسرائیل و فلسطین بزودی خاموش نمی شود، مطرح کرده است. والت در مقدمه یادداشت خود این سؤال را مطرح کرده است که چرا تلاش‌های مختلف برای پایان دادن به نزاع میان اسرائیل و فلسطینیان با شکست همراه بوده به شکلی که اکنون شاهد بدترین خونریزی اسرائیل از زمان ایجاد رژیم اسرائیل در سال ۱۹۴۸ هستیم؟

حتی سازمان‌های برجسته طرفدار اسرائیل که از راه حل دو

دولتی حمایت می‌کردند از جمله «امریکایی‌ها برای صلح اکنون» و «جی استریت» هرگز آشکارا از رهبران ایالات متحده نخواستند که این اقدام را انجام دهند یا اعضای کنگره

را برای حمایت از اعمال فشار معنی‌دار بر اسرائیل تحت فشار قرار ندادند. از آنجایی که اسرائیل هرگز از سوی حامی اصلی‌اش یعنی آمریکا ملزم به پاسخگویی نشده،

دولت‌های پیاپی در اسرائیل هیچ نیازی به مصالحه با در نظر گرفتن پیامدهای بلندمدت اقدامات خود احساس نکردند

۱ مسأله ناسیونالیسم است این تحلیلگر در اشاره به دلیل نخست با بیان اینکه در قلب این منازعه یک مشکل ساختاری عمیق وجود دارد، می‌گوید: اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها هر دو می‌خواهند در یک قلمرو زندگی کنند و آن را کنترل نمایند و هر یک از طرفین بر این باور هستند که حق از آن آنان است. هر گروهی برای ادعای خود مبنایی دارد و هر یک با شور و حرارت معتقد است که باید بر طرف مقابل غلبه کند. اگرچه در طول قرن گذشته چندین پیشنهاد برای تقسیم زمین وجود داشته اما صداهایی که خواستار سازش هستند، توسط کسانی که خواهان تمام سرزمین مورد مناقشه‌اند، خفه یا به حاشیه رانده شده است. متأسفانه ناسیونالیسم معمولاً این گونه عمل می‌کند.

بحران امنیتی

والت معتقد است، اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها با توجه به مشکل نخست همراه با کوچک بودن قلمرو مورد مناقشه با یک مضل امنیتی شدید هم‌رزه‌رو هستند. رهبران صهیونیست از همان ابتدا تشخیص دادند که ایجاد یک کشور تحت کنترل یهودیان با اقلیت قابل توجه عرب دشوار و حتی غیرممکن است. این باور منجر به پاکسازی قومی در طول جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و دوباره در سال ۱۹۶۷ میلادی شد، زمانی که اسرائیل کرانه باختری را اشغال کرد. جای تجسبی ندارد که فلسطینیان اخراج شده از سرزمین‌های شان و همچنین همدیگاران عرب اسرائیل از آن چه رخ داد خشمگین بودند و اشتیاق تغییر وضعیت و نتیجه حاصل شده را داشتند.

بدتر از آن، جمعیت اندک و جغرافیای آسیب‌پذیر اسرائیل به رهبران آن انگیزه قدرتمندی داد تا کشور را با گسترش مرزهای خود امن‌تر کنند. دویود بن گوریون نخست‌وزیر وقت اسرائیل برای مدت کوتاهی امیدوار بود که برخی از اراضی را که اسرائیل در طول جنگ سینا در سال ۱۹۵۶ اشغال کرده بود، حفظ نماید، اما فشار مداوم ایالات متحده او را مجبور به ترک این طرح ساخت. یازده سال پس از آن همان انگیزه توسعه‌طلبانه باعث شد تا اسرائیل کنترل کرانه باختری و بلندی‌های جولان را پس از جنگ ۶ روزه در سال ۱۹۶۷ و کنترل بخش زیادی از شبه جزیره سینا را در سال ۱۹۶۷ تا امضای معاهده صلح مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۹ میلادی حفظ نماید.

متأسفانه حفظ و استقرار نیروهای اسرائیلی در کرانه باختری و همچنین کنترل نوار غزه به این معنی بود که میلیون‌ها فلسطینی برای همیشه تحت حاکمیت اسرائیل خواهند بود و در واقع به مشکل جمعیتی که بنیانگذاران آن سعی داشتند از آن اجتناب ورزند دامن زد. اراضی تحت کنترل اسرائیل و دنبال کردن هدف اسرائیل بزرگ، این بار به رهبران اسرائیل داد تا فلسطینیان بیشتری را از اراضی شان اخراج کنند و همین موضوع باعث ایجاد یک سیستم آپارتاید شد که در تضاد با تعهد ادعایی اسرائیل به دموکراسی

و رعایت حقوق بشر بوده است. شلومو بن آبی وزیر خارجه سابق اسرائیل در سال ۲۰۰۶ میلادی نوشته بود: «دموکراسی و دولت یهود را نمی‌توان با گسترش ارضی آشتی داد.» در این میان، کم‌ترین گزینه بد باقی مانده برای اسرائیل این بود: اسرائیل می‌تواند بخش قابل توجهی از سرزمینی را که اکنون تحت کنترل خود دارد، واگذار کند و به فلسطینی‌ها اجازه دهد کشوری برای خود داشته باشند. این هدف سیاست اسرائیل باین بود. با وجود این، معضل امنیتی تلاش‌ها برای مذاکره دو دولت برای دو ملت را پیچیده ساخته است. مذاکره‌کنندگان اسرائیلی اصرار دارند که هر نهاد یا دولت فلسطینی در آینده باید به طور مؤثر غیرنظامی باشد و اسرائیل کنترل قابل توجهی بر مرزها و حریم هوایی خود فلسطینی هرگز قادر به تهدید جدی اسرائیل نیست. با وجود این، تحقق این خواسته اسرائیل باعث تضعیف و آسیب‌پذیری همیشگی فلسطینیان در برابر اسرائیل و سایر دولت‌ها خواهد شد؛ وضعیتی که آنان به طور قابل توجهی تمایلی به پذیرش آن ندارند. اگرچه می‌توان ترتیباتی را تصور کرد که بتواند احساس امنیت هر یک از طرفین را بهبود بخشد و به آشتی نهایی کمک کند، اما تأمین امنیت مطلق یک هدف دست‌نیافتنی است.

نقش غیرسازنده قدرت‌های خارجی

به اعتقاد این تحلیلگر غربی در میانه درگیری میان اسرائیل و فلسطینیان مجموعه‌ای از بازیگران ثالث نیز نقش دارند که مداخلات منفعت‌طلبانه‌ای را انجام داده‌اند که معمولاً نتیجه معکوس داشته و به تشدید روند بحران دامن زده است. بریتانیا این مشکل را با اعلامیه بالفور ۱۹۱۷ در دوره بین دو جنگ آغاز کرد و وظایف خود را در جامعه ملل بد مدیریت کرد و سپس دست خود را بالا برد و بعد از جنگ جهانی دوم این مشکل را به سازمان ملل متحد رساند. کشورهای عربی پس از سال ۱۹۴۸ میلادی از جناح‌های رقیب فلسطینی به‌عنوان بخشی از مجموعه رقابت‌های تکراری بین عربی حمایت کردند و باعث تضعیف و جدت فلسطینیان شدند. ایالات متحده، اسرائیل و اتحاد جماهیر شوروی در طول جنگ سرد چندین کشور مشتری عرب را به دلایل منافع شخصی خود مسلح کردند و هیچ یک از ابرقدرت‌ها توجه کافی به مسأله فلسطین یا لغو تصمیم اسرائیل برای شهرک‌سازی در سراسر کرانه باختری نداشتند. همچنین هیچ یک از این مداخلات خارجی به حل و فصل مناقشه اسرائیل و فلسطین کمک نکرد و در واقع وضعیت را بدتر هم کرد.

افراط‌گرایان

والت با بیان اینکه در خاورمیانه مانند دیگر نقاط جهان تعداد اندک افراط‌گرایان گاهی اوقات می‌توانند تلاش همراه با حسن نیت برای حل مشکلات دشوار را از مسیر خارج کنند، افزود: روند صلح اسلو در دهه ۱۹۹۰ نزدیک‌ترین

روندی بود که دو طرف تاکنون برای رسیدن به یک پایان کارآمد برای درگیری به آن دست یافته بودند، اما افراط‌گرایان در هر دو طرف به تضعیف این مسیر امیدوارکننده برای صلح دامن زدند. در طرف فلسطینی بمب‌گذاری علیه اسرائیلی‌ها صورت گرفت و شهرک‌نشینان اسرائیلی در سال ۱۹۹۴ میلادی در اقدامی عمدی برای متوقف کردن تلاش‌های صلح ۲۹ فلسطینی را به قتل رساندند و به‌دنبال آن یکی دیگر از متعصبان اسرائیلی اسحاق رابین نخست‌وزیر وقت اسرائیل را ترور کرد. این تحولات به طور غیرمستقیم به بنیامین نتانیاو کمک کرد تا به نخست‌وزیری برسد. مخالفت با راه‌حل تشکیل دو دولت، شعار نتانیاو و ستاره اقبال او بود.

لابی اسرائیل

تحلیلگر امریکایی در اشاره به پنجمین مانع برای حل و فصل مناقشه تاریخی اسرائیل و فلسطین می‌گوید: گروه‌های لابی‌گر اسرائیلی در واشنگتن باعث تلقین یک دیدگاه یکجانبه به بدنه سیاستگذاری و تصمیم‌گیری امریکا شده‌اند. در نتیجه، آنان سبب شده‌اند تا امریکا با نگاهی یکجانبه‌گرایانه به مناقشه موجود میان اسرائیل و فلسطینیان نگاه کند.

لابی‌های اسرائیلی فعالانه تلاش کرده‌اند تا مانع جدی هر رئیس‌جمهور در امریکا شوند که خواستار پایان دادن به این رویکرد بوده است.

بیل کلینتون، جورج دبلیو بوش و باراک اوباما رؤسای جمهور سابق امریکا همگی به‌صورت علنی متحد به دستنمایی به راه حل دو کشوری شده بودند و کلینتون و اوباما تلاش‌های جدی برای تحقق آن انجام دادند. با وجود این اهرم بالقوه عظیمی که در اختیار داشتند، هیچ یک از این رؤسای جمهور امریکا حاضر به اعمال فشار جدی بر اسرائیل یعنی مشروط کردن کمک نظامی و حمایت دیپلماتیک ایالات متحده به دستیابی به یک توافق عادلانه نبودند. آنان حتی نمی‌توانستند کمک و حمایت دیپلماتیک امریکا را مشروط به توقف شهرک‌سازی توسط اسرائیل و شروع به فروپاشی سیستم آپارتاید در سرزمین‌های اشغالی کنند. حتی سازمان‌های برجسته طرفدار اسرائیل که از راه‌حل دو دولتی حمایت می‌کردند از جمله «امریکایی‌ها برای صلح اکنون» و «جی استریت» هرگز آشکارا از رهبران ایالات متحده نخواستند که این اقدام را انجام دهند یا اعضای کنگره را برای حمایت از اعمال فشار معنی‌دار بر اسرائیل تحت فشار قرار ندادند.

از آنجایی که اسرائیل هرگز از سوی حامی اصلی‌اش یعنی امریکا ملزم به پاسخگویی نشده، دولت‌های پیاپی در اسرائیل هیچ نیازی به مصالحه یا در نظر گرفتن پیامدهای بلندمدت اقدامات خود احساس نکردند. نتیجه این وضعیت همان طور که من و جان مرشایمر و بسیاری افراد در طول سالیان گذشته هشدار داده‌ایم، همان مصیبتی بود که امروز اسرائیل و فلسطینی‌ها با آن روبه‌رو هستند.

بعد از آغاز موج حملات نظامی امریکا علیه یمن مقاومت اسلامی در عراق نیز بیش از پیش پایگاه‌های

امریکا در عراق و سوریه را زیر آتش گرفته است.

حملات موشکی مقاومت عراق علیه نیروهای امریکایی در شرق سوریه و حمله حزب‌الله لبنان

به تجمعات سربازان اسرائیلی در اطراف یکی از پایگاه‌ها

در این فضا صورت گرفته است. به این ترتیب به نظر می‌رسد برخلاف تصور امریکایی‌ها کشور از منظر امنیتی در گستره وسیعی از منطقه به تدریج و خامت بیشتری پیدا می‌کند.

شکست‌تور دیپلماتیک «لبنیک» چهارمین سفر منطقه‌ای بلبنیک چند روز پیش از این حملات صورت گرفت؛ زمانی‌که این مقام امریکایی طرحی شکل جدیدی از ساختار حاکمیتی در غزه و کرانه باختری را جست‌وجو می‌کرد که سطح مطالبات اسرائیل و فلسطینیان را توأمان دربرمی‌گرفت؛ طرحی که گرچه حقوق مشروع فلسطینیان را در تعیین حرن سرنوشت خود نادیده می‌گرفت اما همان طرح نیز با مخالفت تند رهبران اسرائیلی روبه‌رو شد. اما وزیر خارجه امریکا در این سفر که افزون بر پیگیری این طرح، به کشورهای عربی از حملات قریب‌الوقوع کشورش به یمن نیز خبر می‌داد، نتیجه‌ای حاصل نکرد. ایالات متحده از قبال این تلاش‌های دیپلماتیک درصد بود تا گروه‌های مقاومت را از طریق همراه شدن دولت‌های عربی طرف مذاکره برای کاستن از دامنه تنش‌ها منزوی کرده و سپس امکانی برای حل مناقشه اسرائیل- فلسطین با تثبیت ساختارهای سیاسی پیرامون آن فراهم آورد اما این تلاش‌ها نه تنها گه‌های از مشکلات امریکا-برای مسلمانان دادن به جنگ غزه باز نکرد که موج جدیدی از مخالفت کشورهای عربی و جمهوری اسلامی را در قبال اقدام نظامی به یمن برانگیخت.

افزون بر کشورهای منطقه، اروپایی‌ها نیز از جمله ایتالیا، اسپانیا و فرانسه با ممانعت از امضای بیانیه طراحان این حملات نظامی به مخالفت

سیاست خارجی



«ایران» پیامد حملات نظامی ایالات متحده به یمن را بررسی می‌کند

شکندگی به جای بازدارندگی

گزارش

ایالات متحده در حالی با همراهی بریتانیا به روی یمن آتش گشوده است که این اقدام دولترس‌دان امریکایی پیش از آنکه با هدف جست‌وجوی اهداف میدانی در زمین بازی انصارالله یمن باشد، واکنشی است که در راستای شکست‌های متعدد در جبهه‌های متعدد نبرد غزه معنا می‌شود. حملات کور واشنگتن و لندن به یمن در حالی آغاز شده که تنها چند روز از آغاز مرحله سوم جنگ و حملات تل آویو در غزه می‌گذرد و نگرانی مقام‌های امریکایی و اروپایی از واکنش احتمالی ایران به ورود اسرائیل به فاز عملیات تروریستی رو به افزایش گذاشته و هر لحظه ممکن است به درگیری بزرگ‌تری تبدیل شود.

بیش از پیش امریکا و انگلیس علیه مواضع ارتش یمن برخاستند.

مدارا با ایران از ترس تشدید تنش

تلاشی که ایالات متحده همزمان با اوچ‌گیری تنش‌ها در غزه و یمن در روند دیپلماتیک به جریان انداخته است، فارغ از نگرانی‌هایی نیست که نسبت به رویکرد تلافی جویانه احتمالی جمهوری اسلامی نسبت به اقدامات تروریستی تل آویسو در هفته‌های اخیر مطرح است. این موضع‌گیری جدید «بایدن» که پس از آغاز حملات نظامی کشورش به یمن در رابطه با ایران مطرح کرده است، در همین چهارچوب ارزیابی می‌شود. او مدعی شده است نه ایران جنگ می‌خواهد و نه امریکا از طریق گروه‌های نیابتی به دنبال جنگ با این کشور است. این موضع او در حالی مطرح شده که پیش از آن، ایران در پاسخ به پیام‌های متعدد امریکایی‌ها درباره یمن و لبنان بر لزوم هماهنگی مواضع اعلامی و میدانی امریکا و همچنین استقلال عمل گروه‌های مقاومت تأکید کرده است. پیام مستتر در پاسخ‌های تهران به واشنگتن مبتنی بر این گزاره بوده که در صورت عقب‌نشینی امریکا از حمایت میدانی تل آویو، همه جبهه‌های نبرد آرام می‌گیرند اما اکنون بقیه جبهه‌ها نه فقط آرام نمی‌شوند بلکه عملیات خود را گسترش می‌دهند.

وضعیت غیرقابل پیش‌بینی

در چنین شرایطی پیش‌بینی چشم‌انداز تحولات جاری منطقه دشوار می‌نماید؛ چه در شرایط کنونی مقاومت اسلامی در لبنان، مهمترین مراکز نظامی و کنترل هوایی اسرائیل را با موحی از حملات موشکی تفلظن‌ز ویران و اسرائیل را کور کرده است و هر روز که می‌گذرد دامنه عملیات نوع اسلحه مورد استفاده این گروه گسترش می‌یابد.

بعد از آغاز موج حملات نظامی امریکا علیه یمن مقاومت اسلامی در عراق نیز بیش از پیش پایگاه‌های امریکا در عراق نیز بیش از آتش گرفته است. حملات موشکی مقاومت عراق علیه نیروهای امریکایی در میدان کونیکو در شرق سوریه و حمله حزب‌الله لبنان به تجمعات سربازان اسرائیلی در اطراف یکی از پایگاه‌ها در این فضا صورت گرفته است. به این ترتیب به نظر می‌رسد برخلاف تصور امریکایی‌ها مبنی بر ایجاد بازدارندگی در دریای سرخ، شرایط این کشور از منظر امنیتی در گستره وسیعی از منطقه به تدریج وخامت بیشتری پیدا می‌کند. این در حالی است که «بایدن» برای بیرون آمدن از ین بست جاری غزه و افزون برآن مسأله جنگ اوکراین باید نگاهی جدی به موقعیت داخلی در آستانه سال انتخاباتی ایالات متحده هم داشته باشد. چه هر دو موضوع اهمیت قابل‌اعتنایی در مسائل انتخاباتی این کشور دارد حال آنکه رئیس‌جمهور سالخورده امریکا در عرصه داخلی در منزلت‌ترین شرایط ممکن به سر می‌برد و کمک بیشتر نظامی به اوکراین در کنگره امریکا و حمله به یمن، او را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرده است که برای حل آنها فرصت زیادی ندارد.